



OB 219

१००
 १००
 १००
 १००

$$\begin{array}{r} 200 \\ \hline 500 \\ 500 \\ 500 \end{array} \quad \begin{array}{r} .0 \\ \hline 2.00 \\ 2.2 \end{array}$$

Handwritten signature: *John H. Johnson*

آخرین بر ما درسی زیاده ایلیوب دانند شناخته در یک اسم فاعل و لور و **در مشتقاق اسم فاعل**
 اسم فاعل ماضی و نه مستقر مثلاً آید ایله رفت ماضی و در فریبه بر مای رسی زیاده ایلیوب آمده رفته اسم فاعل
 اولور و **در مشتقاق صفت** شبهه اولور و نه مستقر مثلاً کوی جوی اولور در آخر ریه الف کتور و کوی
 جویا و یک صفت شبهه اولور کاه الف کتور کتور بر نون زیاده ایلیوب کویا جویا در ریه الف کتور
 استثنی در فرق در میان صفت شبهه و مبالغه اسم فاعل بوجهی که صفت شبهه در اسم فاعل صفت مبالغه
 ظاهر بر ریه شبهه و در مبالغه اولور و فرق و قی و وقت ملاحظه به مجاز اول فرق بود که صفت
 صفت شبهه بیان مذکور اوزره اولور و نه مستقر بونک اشتقاقی مضارع اندر مثلاً کویا ایله کتور مضارع
 آخر ریه اولور و نه مستقر ایلیوب بر ریه الف کتور و کویا ایله کتور و کویا ایله کتور
 اسم فاعل اولور و نه مستقر زیاده ایلیوب و یک اولور و نه مستقر بونک ظاهر در کویا ایله کتور
 شبهه در نون بر حذف ایلیوب جویا کویا و یک مضارع جعل کتور اما کتور ایله کتور که مبالغه اسم فاعل
 نون بر حذف ایلیوب کویا ایله کتور اصل مضارع اثر فالر فاعل فاعل ماضی **در مشتقاق اسم مصدر**
 یکی نوع افزوده در بر نوعی اولور که رفتن ایله گفتن که مصدر در آخر ریه الف کتور ایله کتور
 رفتار کتور و یک اسم مصدر اولور و نه مستقر بونک و یک بر نوعی دخی اولور و نه مستقر مثلاً کتور
 که قیاس اوزره رفته و نه مستقر بونک خلاف قیاس رفتن ایله و آید اولور و نه مستقر بر ریه الف کتور
 ماضی کتور ایلیوب و نه مستقر بونک و یک اسم مصدر اولور و نه مستقر بونک دخی مضارع بونک و نه مستقر
 و یک در سود و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
قاعده اول اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 مستعمل اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 یکی مال صحتی و حسن صحتی و یک در نگاه لفظی داشتن و آید و بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 یکی مال صحتی و حسن صحتی و یک در نگاه لفظی داشتن و آید و بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 یکی مال صحتی و حسن صحتی و یک در نگاه لفظی داشتن و آید و بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک

و زیاده ایلیوب

خطا و صحت میانه را که در کتور و بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک

بر است آخر نه زیاده ایلیوب و یک صاحب بیکاه و یک صاحب بیکاه و یک صاحب بیکاه و یک صاحب بیکاه
در قاعده اسم مکان از آن سنان کاه بود و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 افزوده زیاده ایلیوب مثلاً لاله آید لاله و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 از سنده شتر کتور مکان و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 زمانه و یک بر ریه الف کتور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 سنده کاه و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 و قیاس اوزره رفته و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 اسم کاف تصغیر لایق اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 در بر **قاعده** بر است آخر نه زیاده ایلیوب و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 نایی بایه قلب ایلیوب و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 باغ کویجک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 مسطور در **قاعده** جمع ذوی العقول و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 لفظ کتور کتور ایلیوب و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 بحر الغائب صحتی و حسن صحتی و یک در نگاه لفظی داشتن و آید و بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 جمع لایق اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 صاحبی و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 لایق اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 کتور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 طاهر و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 من معانیه مثلاً از بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 ایلیوب و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 معانیه لفظی و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 عاطفه لایق اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک
 سنان اولور و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک و نه مستقر بونک

و زیاده ایلیوب

من وحدث زبانا خاک بر سر ادب و طاق خاک بر سر گاه تخمین لفظ همچون آند و آتق
اول ورت محرم از دل شبید آی موده کس نمی بنیم ز خاص عام را در معنای لفظ که احد کس
مغایسته بودنی بر قاج مغایله مستعملر گاه اولور لفظ مذکور در محل مناسبه مغایر استعمال لفظ
اولور زبانا فارسیده استعمال مخصوص بود بر قاج الفاظ و آرد که تمام استعمالده آن ایراد بر قاج
استفهام و آرد اولور و غنی محل فرینه سیده هم اولور اول الفاظک بریده لفظ که در هیچ مصدر ایراد ابلدی
نسخه که آند جزا کرده از نسبت است اینک معنای حرف بیاندر ما قبلنده اول کلامک معنای
ایضاح محکمه ایراد اولور **نسخه** که در هیچ خبر یا کو در پیش زار که آی انکس که غنی از این معنای حرف
تعلیل در **نسخه** اولور که مذکور مغایله افاده ابلدی که ز **نسخه** از آند از بهیر سید نخواه
که مکروه باشد چه جاسیاه گاه اولور از مغایسته استعمال اولور نه کیم بویتنک یکی مهر عنده سیده که از مغای
نسخه دل دوستان جمع بجز که کج فرینه نمی به که مردن برنج بشیجی حرف ربط از یکی لفظک ماتیسی
ایچون توسط ایراد در معنای **نسخه** بایک کسر لفظ مضارع اولنده لفظی ادات حالدر کاه اولور استغفار
ایچنده بای مکور مغایسته کند لک بای مکور دخی گاه اولور حال افاده ایراد مذکور آت ماضی اولنده
دخی یکی مغایله استعمال اولور مغای اول اکثر تا کید ایچون زیاده اولور مغای دوم گاه اولور حال ماکر
حکایت ایچون زیاده اولور آمد له رفت که ماضیدر مغایری کیدر کلدی دیکدر می آمدی رفت
دیسک مغی کلدی ایراد کندی ایراد دیک اولور لفظ مذکور مضارع اولنده ادات حال اولسون
کر که ماضی اولنده حکایتی اولسون گاه اولور تا کید ایچون اولنده بر ناز زیاده ایراد بیهی در بر نای
مذکور که تا کید ایچون اول لفظی اولنده اولور سید تا کید بعد تا کید اولور مذکور ادانک اولنده اول
مای تا کید گاه اولور مغای استعمال افاده ایراد لکن نادر واقع اولور سرور مرحومک شرح کلتانده
ادات حال والا ایضه استعمال عبارت سندن حور المنور بر محله ادات مذکوره استعمال ایچون
اولور مغی ال و بر مبرم که اکثر مغای تا کید افاده ایراد تفصیل مذکور ک ضبطی لازم غفلت و غفیه
نسخه زبانا فارسیده هم لفظی دخی یکی مغایله مستعملر اولاد آت موافق در یکی نشینک
بر بر به اتحاد و ساز کبی محکمه ایراد اولور مثلاً ای نه همراه همسر در لکاه اولور که بعضی آت
اولنده تا کید ایچون زیاده ایراد مثلاً ایچون چنان و چنین که ادات بشیدر متضمن اولور لای
معنای نشین تا کید ایراد ایسه لایچون همچنان در لک **نسخه** زبانا فارسیده
دخی برنج مغایله مستعملر مغای اول و حدث ایچوندر **نسخه** جلوه کرد و غنی شد سر تا یاقم اینک

ایکینی در یکی خاک کر تا یاقم معنای دوم خطاب ایچوندر **نسخه** چون کس در دوع ما افاده تونه
مست ای کس توباده گاه اولور که مصدر معنای کله **نسخه** در غنی منور و حدث عند لب هست
نسخه بر کلامک آفنده مای رسمی اوله حالت اضافنده و حالت توصیفده هانک اولور نه بر هرزه کتابت
اولور اضافنده مثال **نسخه** تناع لطف توبه مای نهی دستی خیال زلف توجوه برنج توفیق مثال
هر آرد از لفظک سیده هواز لفظه زکار غنی به بر کار **نسخه** در محوم سر خلزیک اکثر محکمه همره
انجی توسل ایچوندر و حدث و خطاب اضافت و مصدر ایچون کله درین زانده سلبش جو جمله خطایم
خطا فاحش اینکدر فرض ایراد که همره توبه سندن مغای مغای آخر افاده ایلسون بود که جواب ندر که گاهی
بعضی بیات فایده لایک نایتنه گاه و حدث کاه خطاب ایچون واقع اولور همره به اول محکمه مغای
توسل بجز بر شور کلام خود مقطع اولور نه توسل ایراد نه کیم بویتنک یکی مهر عنده سیده افاده خطاب
ایچون واقع اولور **نسخه** چون کس در دوع ما افاده تونه مست ای کس توباده **نسخه**
زبان فارسیده ماکلفی دخی یکی مغایله استعمال اولور **نسخه** نیامد کس اندر چنانکه بماند ماکر انکه زانم
نیک بماند گاه اولور مغای تعلیل افاده ایراد **نسخه** حلاست از و نقل کردن خبر مکر خلق باشند
از و بر حذر **نسخه** و عاطفه عربیده حرف عطف در با فارسیده دخی حرف عطف در
فارسیده دورت جمله لفظ اولور و اول اکثر محکمه بنظره ثابت اولور تلفظده و کل فیکل با خود
بر اسکت آخر ساکن اولور فعلی آفوده سبی اسم آفره عطف تیره لرو و عاطفه نک قبلنده اول کلامک آفوده
ساکندر مضموم لفظ اولور و اول تلفظ ایتمز لآمد و رفت کبی جا و دل کبی وجه دوم و عاطفه
الفن و آودن یادنه مای رسمی در فکده واقع اولور مضموم تلفظ اولور مثلاً لایه احتیاج بود در
یک لفظی اسم اشارت در قرب ایچون اولنده و اول عاطفه لاحق اوله همره حذف ایوب و اول عاطفه
تلفظ ایراد لکاه و اول عاطفه نک بویتنک تلفظ اولور مثلاً سینه سینه علی آرد ایراد سرور
ایلدیر سید علی آرد وین لفظده و اول کسر لفظه سبب ما بعدنده اولایا مکور نه قبلنده
دیش سرور مرحوم که میدان فرک فارسیندن شرح کلتانده بوعبارت در ایلیو در که وین بکله اولور
مقام همره این و من قال لواقع ما بعده لم یوف التحیق حق سروری لنده رنده اصابت اینکدر قبیل سیده
تبادر بین اولور که ات لفظی ایله اش لفظی که بر هر یک خطاب بر ضمیر غایبدر اول لایه کاف مکوه لاحق اوله
قاعده اولور که کاف فتح تلفظ اولور و اول فرس البقلنه سیده ایلدیر کس سینی بیاید و اول و اول
غایت ظاهر در که ات ایله اش لفظک همره مضموم لایک مقایسه قائم اولور و ایچون کاف فتح تلفظ کس در لایه

ما بعد تقيت شرط اولندى ما بعد نده اولاً تا يلى پس خود ساکنند کافه ساکن اولن اقتضا ایدردى
بو خود مخالفند قاعده تبعیت با بعد بحق بر مجله جاز در مثل بعضی الفاظه تخفیف آید ایلست اولنده یا خود
آخر نده بر حرفى حذف ایدردى اگر اولندى حذف ایدردى سه حرف محذوفند فکرة فکرة حذف حرکتى با بعد
اولاً فکرة حرکتى تابع فلز مثل الفظ الکوئک شد در یکله تخفیف کافى اولندى بر همزه حذف ایدردى سکون
ابتدا منعذر اولد و غندى و توری کافى با بعد نده اولاً فکرة حرکتى مضموم در کافى دخی مضموم فکرة
در ر و جیحارد بعضی ادوات اولندى مضموم تلفظ اولندى مثلاً ارارنه لفظ لریک و لدرینه و عاظمه
اقتضا ایلست همزه مضمومه بر حذف ایلست و او فکرة تلفظ ایدردى و ورنه در ر و لدرینه و او فکرة
ساکنند فکرة تلفظ سبب محاکمه تخفیف اولن قاعده کلیه

اوز همزه مضمومه نك تعانه

قام اولد و نحو ندر

مستقیم

